

سیاست ورزی زیبای شناسی

نوشته‌ی

ژاک رانسیر

ترجمه‌ی

فتاح محمدی



نشر هزاره‌ی سوم

فهرست

- اول: مقدمات..... ۵
- ۱- درباره‌ی ژاک رانسیر..... ۷
- ۲- بازآرایی معنا..... ۳۵
- ۳- ژاک رانسیر و سیاست‌ورزی ادراک [حسی]..... ۴۱
- دوم: سیاست‌ورزی زیبایی‌شناسی..... ۵۱
- پیشگفتار..... ۵۳
- توزیع محسوسات: سیاست‌ورزی و زیبایی‌شناسی..... ۵۹
- رژیم‌های هنری و نارسایی‌های مفهوم مدرنیته..... ۷۳
- هنرهای مکانیکی و میدان‌داری گمنامان..... ۹۱
- آیا تاریخ شکلی از قصه است؟..... ۹۹
- درباره‌ی هنر و کار..... ۱۱۱
- گفت‌وگوئی اختصاصی برای ترجمه‌ی انگلیسی..... ۱۱۹
- دوچهرگی هنر سیاسی شده..... ۱۲۱
- یادداشت‌ها..... ۱۵۰
- سوم: مؤخره (۲ مقاله از اسلاوی ژیزک)..... ۱۵۷
- درس رانسیر..... ۱۵۹
- سوپژکتیو شدن سیاسی و فراز و فرودهای آن..... ۱۷۹
- یادداشت‌ها..... ۳۰۷
- چهارم: ضمائم..... ۳۲۳
- فرهنگ اصطلاحات تخصصی رانسیر..... ۳۲۵
- کتاب‌شناسی و منابع..... ۳۴۳

درباره‌ی ژاک رانسیر

استیون کُرگُران

سیاست^۱ چیست؟ هنر چیست؟ و قرار است چه تلقی‌ای از رابطه‌ی متقابل تنگاتنگ و مسلّم آن‌ها داشته باشیم؟ دست کم دو راه برای پرداختن به این پرسش‌ها وجود دارد. نخست، هنر و سیاست، به مثابه‌ی قلمروهای تکین تفکر و فعالیت انسان، می‌توانند دو واقعیت جدا از هم، هریک با اصل تحقق خاص خود، تلقی شوند. برای مثال، سیاست، هرگاه به‌عنوان شکل ویژه‌ای از اعمال قدرت و شیوه‌ی مشروعیت‌دادن به آن تعریف شود، چنین تعبیری را به ذهن متبادر خواهد کرد؛ همین‌طور هنر، هرگاه، به زبان مدرنیست‌ها و پست‌مدرنیست‌ها، براساس راه‌هایی تعریف شود که با پیش گرفتن آن‌ها گام به گام و به یمن رهایی از ضرورت‌های منطق مایمیتیک

۱. **politics**؛ در این کتاب، به اقتضای سیاق، این واژه یا به «سیاست» ترجمه شده یا به

ویژگی زیبایی‌شناختی دست‌یافتنی خواهد بود. از این منظر، سپس این پرسش مطرح خواهد شد که آیا این دو واقعیت جدا از هم می‌توانند با هم ارتباط یابند و، اگر پاسخ مثبت است، تحت چه شرایطی می‌تواند چنین اتفاقی بیفتد. اما، در مقابل، هنر و سیاست می‌توانند به‌عنوان چیزهایی تلقی شوند که ویژگی‌شان ناشی از تعلیق محتمل قواعد حاکم بر تجربه‌ی عادی است. از این دیدگاه، ظهور هنر و سیاست به هیچ‌وجه پیامد ضروری خصوصیتی نیست که قرار است جزئی‌جدا نشدنی از زندگی افراد یا جماعت‌ها باشد. ظهور آن‌ها درگرو یک گام خلاقانه به سوی دور شدن از منطقی است که معمولاً بر وضعیت‌های انسانی حکومت می‌کند. رانسیر، با تلقی سیاست‌ورزی و زیبایی‌شناسی به مثابه‌ی اشکال مختلف اختلاف^۱، مدافع نسخه‌ای از این بدیل یا شق دوم است. عام‌ترین و جامع‌ترین تر او از این قرار است: کاری که این فعالیت‌ها [هنر و سیاست]، هریک به شیوه‌ی خود، می‌کنند این است که موجب توزیع مجدد امر محسوس می‌شوند، یعنی توزیع مجدد راه‌هایی که از طریق آن‌ها جماعت‌های انسانی «به‌طور خودجوش» به مثابه‌ی کل‌هایی قابل تقسیم به اجزا و نقش‌های برسازنده‌شان به حساب می‌آیند. از نظر رانسیر، فعالیت‌های سیاسی یا هنری حقیقی همیشه متضمن اشکال مختلف ابداع یا نوآوری‌ای است که بدن‌ها را از جاهای تخصیص‌یافته به آن‌ها می‌کند و گفتار و بیان را از تقلیل به نقش‌مندی^۲ رها می‌سازد. این‌ها اشکال خلاقیتی هستند غیرقابل تقلیل به افق‌های مکانی - زمانی فلان جماعتی که بنا به واقعیات وجود دارد. به عبارت دیگر، اختلالی که آن‌ها موجب می‌شوند به

1. dissensus
2. whole
3. functionality

هیچ‌وجه نوعی تنظیم دوباره‌ی مناسبات قدرت بین گروه‌های موجود نیست؛ اختلاف نوعی زیر و رو کردن نهادی نیست. فعالیتی است که اشکال تعلقات فرهنگی و هویتی و سلسله‌مراتب بین‌گفتمان‌ها و ژانرها را درمی‌نوردد، و می‌کوشد تا سوژه‌های جدید و ابژه‌های ناهمگونی را به عرصه‌ی ادراک حسی معرفی کند. و، به گفته‌ی رانسیر، درحالی که هر دوی این فعالیت‌ها [سیاست‌ورزی و زیبایی‌شناسی] با جهت‌یابی مجدد فضای ادراکی عام و اشکال مختل‌کننده‌ی تعلق سروکار دارند، رابطه‌ی متقابل آن‌ها پرسشی نیست که نیازمند پرسیدن باشد. می‌توان نشان داد که سیاست‌ورزی واجد یک بُعد ذاتاً زیبایی‌شناختی و زیبایی‌شناسی واجد یک بعد ذاتاً سیاسی است.

البته، رانسیر نخستین کسی نیست که می‌گوید تکینگی^۱ این فعالیت‌ها ناشی از تشکیک ریشه‌ای آن‌ها در توزیع اجتماعی عادی است. اما آنچه باعث می‌شود نظریه‌پردازی او منحصر به فرد باشد این است که چگونه او این منطق اختلال را به‌عنوان فرآیند برابری تلقی می‌کند و در نتیجه چگونه توانایی تحلیل به هم‌تئیدگی‌های پیچیده‌ی این دو شکل از استثنائی شدن^۲ را نیز پیدا می‌کند. اگر اشکال اختلاف غیرقابل تقلیل به ابژکتیویته‌ی وضعیت هستند، دلیل‌اش آن چیزی است که رانسیر اشکال تعلیق برابری طلبانه‌ای می‌نامد که بر شمارش «نرمال» نظم اجتماعی اعمال می‌شود. چنان‌که گفته شد، نقطه‌ی گره‌ی‌ای که هر دوی این فعالیت‌ها حول آن می‌چرخند (و همان نقطه‌ای است که رابطه‌ی متقابل آن‌ها را تضمین می‌کند)، آن است که هر دو اشکالی از «اختلاف» هستند. بنابراین،

1. singularity
2. exceptionality